بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۱۰۱: دوشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد کلام مرحوم آقای داماد در مورد این‌که حدیث لا ضرر آیا اضرار به نفس را شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود صحبت می‌کردیم. در بحث لا ضرر سه تا تقریر از مرحوم آقای داماد در درس هست. یک تقریر، تقریری هست که در ضمن المحاضرات آقای آسید جلال طاهری اصفهانی نوشتند که در پایان این لا ضرر تاریخ دارد. «قد تم تسويد هذا الاوراق فى 8 شعبان المبارك 1369 ه ق»

یک تقریری هست که آقای میرمحمدی نوشتند که مستقل چاپ شده و اخیراً هم در آخر جلد دوم کتاب رشحات الاصول که تقریرات آقای آسید علی محقق هست این قسمت هم چاپ شده.

تاریخش را ندیدم ولی در مقدمه‌اش آقای میرمحمدی می‌فرمایند که من ظاهراً سال ۲۷ یا ۲۸ شمسی درس ایشان شرکت کردم. اشاره هم کردم ۱۵ سال در درس مرحوم آقای داماد شرکت کردم. ۲۷-۲۸ حدوداً ۶۷-۶۸ قمری است، علی القاعده باید همین بحث لا ضرر را مربوط به همان دوره‌ای باشد که مرحوم آقا جلال طاهری اصفهانی ایشان شرکت کردند و تقریراتشان را نوشتند. سبک کلی‌اش می‌خورد که اینها مربوط به یک دوره باشند.

یک تقریر لا ضرر هم در همان رشحات الاصول مرحوم آقای آسید علی محقق هست که مربوط به دورة اخیر ایشان هست. ایشان می‌فرمودند که من از بحث مفاهیم در درس ایشان، در دورة سوم درس شرکت کردم تا یک دوره اصول فرمودند و مفاهیم رسید که ایشان سال ۸۸ مرحوم شدند. دقیق نگاه نکردم ببینم چه سالی ایشان بحث را شروع کرده. احتمالاً باید حدود سال ۸۰ بحث را شروع کردند، تا سال ۸۸، این ۸ سال دورة بحث اصول ایشان باشد و این بحثی که آقای داماد، بحث آقای آسید جلال طاهری اصفهانی را مرحوم آقای میرمحمدی، این دو بزرگوار، این باید دورة اوّل باشد. بحث آسید علی محقق دورة سوم، ایشان تصریح می‌کنند. دورة سوم باشد. درس مرحوم آسید جلال طاهری برای دورة اوّل است در مقدمه‌اش هم اشاره می‌کند. درس مرحوم آقای داماد که آقای آسید علی محقق نوشته برای دورة سوم است. درس آقای میرمحمدی و آسید جلال طاهری اصفهانی این دو تا مربوط به دورة اوّل است. درس آسید علی محقق مربوط به دورة سوم است. تفاوت‌هایی در کمیت و نحوة بحث‌ها بین اینها وجود دارد. در همین بحث مثلاً در بحث آقای آسید جلال محاضرات تعبیر کرده بود، یک تفاوت کلی وجود دارد بین این مبحث در کلام آسید جلال و کلام آقای میرمحمدی. آقای آسید جلال بحث را اینجوری دنبال می‌کنند: «هل يشمل الحديث الضرر الوارد من الانسان على نفسه او لا؟» به این تعبیر. ولی آقای میرمحمدی دارند: «هل الاضرار بالنفس کالاضرار بالغیر حرام ام لا». کل بحث را در مورد تحریم اضرار به نفس و عدم تحریم اضرار به نفس قرار داده. در حالی که بحث آقای آسید جلال اختصاص به این ندارد. نحوة بحث‌هایش هم یک مقداری متفاوت هست. این یک نکتة کلی که شیوة بحث را تغییر داده.

در ضمن بحث هم، ضمن بحث که وارد شدند، ایشان دارند که، محاضرات هست «لا اشكال فى اختصاص الحديث بالاضرار بالغير على فرض التقييد بقوله على مؤمن، و اما المجرد عن القيد فالظاهر اختصاصه به ايضا، لان المتبادر منه ليس إلّا ذلك، ... و بالجملة فالمتبادر من قوله «لا ضرر و لا ضرار» خصوصا بملاحظة قوله «لا ضرار» ارادة الاضرار بالغير خاصة،»

بحث علی مؤمن و اینها را در تقریرات آقای میرمحمدی نیست، غیر از این‌که آن نیست، این خصوصاً بملاحظة لا ضرار این را در تقریرات آقای میرمحمدی توضیح داده شده. ایشان بعد از اشاره به کلام مرحوم شیخ می‌فرمایند: «اقول: ان الظاهر من قوله ص «لا ضرر» هو الاضرار بالغیر. بمعنی انه لا یضرّ احد احدا و هو یناسب لقوله «و لا ضرار» بناء علی ان معناه لا یجازی احد بالضرر الواقع علیه او بمعنی المضاره یعنی لا تضرّ انت احدا و لا هو یجازی ضررا واقعا علیک صادرا منک». بعد یک بحث‌های دیگری را اینجا دنبال کرده. البته یک تشویشی در تقریرات آقای میرمحمدی اینجا هست، آن این است که در ادامه یک عبارتی دارد، مطلبی که شروع مطلب می‌کند می‌خواهد بگوید این روایت اضرار به نفس را شامل می‌شود. ولی پایان مطلب که می‌رسد از آن استفاده می‌شود که اضرار به نفس را شامل نمی‌شود. ایشان بعد از آن مطلب می‌گویند که: «لکنه من القریب دلاله الحدیث علی الاضرار بالنفس بناء علی المعنی الذی ایّدناه و هو اخباره ص بعدم وقوع الضرر فی الخارج ادعاء و المناسب له تحریم الضرر مطلقا و لو بالنفس لانه لو یکن هذا الاضرار ممنوعا من الشارع لوقع الضرر فی الخارج و هو القول بانه کما یجوز علی الامه اضرار انفسهم بایراد النقص فی اموالهم کما فی انفاقهم و اطعامهم للغیر و یجوز علی غیرهم الاکل منه اذا رأوا طیب النفس منهم و لا یمنعه احد بقوله لا تأکل و لا تنقص فی اموالهم و لا تضرّهم کذلک یجوز اضرارهم بالنفس عند الطیب و رضاهم» اینجا باید یک چیزی افتاده باشد، مثلا (الا ان یقال) و یا به جای «و هو القول»، (الا ان یقال) چیزی باشد، چون مطلب عوض می‌شود. ادامة مطلب ایشان این هست، ذاتاً لا ضرر و لا ضرار، اضرار به نفس را هم شامل می‌شود. ولی اضرار به نفس چون اقدام هست، تعبیر اقدام نمی‌کند. اضراری که به نفس مکلّف باشد، این اضرار را طبیعی است شامل نمی‌شود. کما این‌که من اگر بخواهم مال خودم را از ملک خودم خارج کنم، ببخشم، بفروشم به اینها مانعی ندارد، چون حدیث لا ضرر کأنّ منّت بر عباد، و امتنان است، و امتنان بر این نیست که بر خلاف ارادة من چیزی باشد.

«و هو القول بانه کما یجوز علی الامه اضرار انفسهم بایراد النقص فی اموالهم کما فی انفاقهم و اطعامهم للغیر و یجوز علی غیرهم الاکل منه اذا رأوا طیب النفس منهم و لا یمنعه احد بقوله لا تأکل و لا تنقص فی اموالهم و لا تضرّهم کذلک یجوز اضرارهم بالنفس عند الطیب و رضاهم فلو اراد شخص ان یضرّ بنفسه بان یغسل ابدانه بالماء مع انه ضرر علیه و مع ذلک یطیب نفسه لکان یجوز له و لا یمنعه احد عن الغسل بجهه حرمه الاضرار و هذا مثل ما ذکره الشیخ فی خیار الغبن من انه اذا اقدم المغبون علی الغبن فلا خیار بلا اشکال و لا خلاف و من المعلوم ان «لا ضرر» الصادر منة للعباد و امتنانا لهم، لا یشمل هذا الفرض ای الفعل الضرری الصادر عن طیب و رضا لان ابطال هذا الفعل رغما لانف الفاعل خلاف الامتنان. فحدیث «لا ضرر» لا یشمل الاضرار بالنفس الا ما قال ؟؟؟ ۱۳:۴۰ حرمته» بعد یک بحث مفصلی را اینجا مطرح کردند در این‌که آیا اضرار به نفس حرام هست یا حرام نیست که یک صفحه و نیم در این مورد بحث کردند که تقریرات آقای آسید جلال طاهری نیامده. خیلی فرق دارد این قسمت‌های تقریرشان با تقریرات جلال.

آقای طاهری اصفهانی در تقریراتشان آخرش یک مطلبی دارند که این در تقریرات آقای میرمحمدی اصلاً نیامده. ولی در تقریرات آقای محقق به یک شکلی اشاراتی به این مطلب هست. تقریرات آقای طاهری اصفهانی بعد از این‌که ایشان این مطلب را تذکر دادند، «تلخص من جميع ما ذكر انه كما لا يشمل الحديث الضرر المقدم عليه فى البيع الغبنى و نحوه كذلك لا يشمل مطلق الاضرار بالنفس لانه فى المعنى راجع الى الضرر المقدم عليه، فالحكم بحرمة الوضوء الضرري او الحج و نحو ذلك الذي لازمه فساده مما لا يخلو عن اشكال، بل الحكم بالصحة مما لا يخلو عن وجه.» این عبارتی بود که جلسة قبل هم در موردش صحبت هم کردیم. در ادامه، این ادامه‌اش مورد نظر من در بحث امروز هست.

«و بما ذكرنا يظهر ان الاقوى وجوب الوضوء او الحج و نحوهما مع الضرر اذا كان المكلف مقدما عليه و لو لم يكن واجبا ايضا، نعم للقول بنفى الوجوب وجه فيما ليس بناؤه الا على الاتيان بما هو الواجب على اشكال فيه ايضا، فافهم.» یک همچین عبارت مندمجی در تقریرات آقای آسید جلال طاهری اصفهانی، جلد ۲، صفحة ۵۳۲ هست. این را در تقریرات آقای محقق یک مقداری با توضیح بیشتری آمده و مطلب به یک شکل دیگری تا حدودی وارد شده. روال بحث آقای محقق را عرض بکنم تا برسیم به این قسمتی که مورد بحث هست. «ثم انه هل یختص نفی الضرر، بضرر بعض الناس ببعض او یشمل الضرر الناشی عن الواجبات او المحرمات و التکالیف کالوضوء و الصوم و امثالهما؟» این قسمتش تا حدودی شبیه تقریرات آسید جلال هست. یک بحث را تحریم اضرار به نفس قرار نداده، بحث را این قرار داده، بحث واجبات و محرماتی که ضرری هست را مشمول بحث قرار داده.

«لا یبعد دعوی انصراف الدلیل الی الاول و عدم شموله للضرر الناشی عن التکالیف المستند الی امر الله تعالی» البته توضیح ندادند این منشاء انصراف چی است، به همین شکل تعبیر کردند.

«و علی فرض شموله للاضرار بالنفس الناشی عن اتیان التکالیف، فظاهر الشیخ قده انه لیس مفاده الا نفی الوجوب لا الجواز و لا الاستحباب و ان کان مفاده نفی الجواز فی الاضرار بالغیر. فان اباحة الاضرار بالنفس بل طلبه علی وجه الاستحباب لیس حکما ضرریا و لا یلزم من جعله ضرر علی المکلّفین. الا ان یستفاد من الادله العقلیه و النقلیه، تحریم الاضرار بالنفس.» این یک تکه، تکه‌ای هست که با تقریر دیگر نیامده.

در ادامه دارد: «ان قلت: انه کما لا یجری نفی الضرر فی المعاملات فیما اذا اقدم البایع او المشتری علی البیع مع العلم بالضرر مستدلا بانه اقدام علی الضرر و کذلک هنا اذا رضی بالوضوء الضرری و شاء ان یأتی به، فلا معنی لنفی الضرر الامتنانی و حینئذ یلزم منه القول بالوجوب هناک.» یعنی کأنّ اگر در جایی ظاهراً مراد این هست که اگر کسی مایل باشد وضوی ضرری را انجام بدهد، باید بگوییم که اینجا وضوی ضرری واجب هست برای کسی که تمایل دارد به انجام وضوی ضرری.

«قلت: هذا یوجب تعلیق الوجوب علی المشیئه بمعنی انه یجب الوضوء اذا اراده و لا معنی لذلک.» این مطلب گفتند وجوب برای ایجاد انگیزه است و ایجاد داعی است. به تعبیر آشیخ محمد حسین اصفهانی «جعل ما یمکن ان یکون داعیا». بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم اگر شما اراده کردید متعلّق وجوب را، واجب است. با فرض اراده کردن متعلّق وجوب دیگر آن شیء واجب هست، دیگر معنا ندارد.

«نعم لو کان المکلّف بحیث یقدم علی الضرر علی ایّ حال سواء اتی بالمأمور به او لا، کما لو فرض انه یشتری الماء بالقیمه الضرریه اِمّا یتوضّی به او یغسل به وجهه و لا یبعد القول بوجوب الوضوء حینئذ لانه لا یلزم من الوجوب ضرر علی المکلف اذ الضرر حاصل علی ایّ حال و لا یکون الوجوب معلّقا علی المشیئه بل یجب علی الوضوء علی ایّ حال سواء اراده ام لا. فتدبّر»

یک نکته‌ای را ابتدا عرض بکنم. یک موقعی شخصی هنوز آب تهیه نکرده ولی اگر، یک موقعی هست نه، رفته آب را تهیه کرده، این ضرر را متحمل شده، نه به قصد این‌که وضو را انجام بدهد. آب را تهیه کرده، آب الآن موجود است، در این بحث نیست که وضو واجب است، چون به هر حال ضرر را متحمل شده. فرض این نیست. فرض در جایی هست که وضو را هنوز آب برایش تهیه نکرده. یعنی فعلا آب ندارد، ولی در آینده می‌تواند آب تهیه کند به نحو ضرری. و این هم تصمیم دارد که علی ای تقدیر این ضرر را متحمل بشود، ولو وضو واجب نباشد. یک موقعی هست که ولو وضو واجب نباشد این آب را تهیه می‌کند، یک موقع این شکلی این است. اینجا بعید نیست که بگوییم وضو واجب هست. یک موقعی نه، این آقا اگر وضو واجب نباشد آب را تهیه نمی‌کند، ولی اگر وضو واجب باشد، آب را تهیه می‌کند ولی نه برای این‌که صرف وضو کند، در صورتی آب را تهیه می‌کند که وضو واجب باشد. وضو واجب باشد آب را تهیه می‌کند ولی ممکن است امتثال امر وضو را نکند. این احتمال را می‌دهد که حالا اگر آب را تهیه کرد، بعد از تهیه کردن این ممکن است اصلاً وضو نگیرد، به صورت خودش بزند. ولی به شرط این‌که وضو واجب باشد آب را تهیه می‌کند. اینجا بگوییم حتماً باید آب را تهیه می‌کند، این خیلی روشن نیست. یک همچین بحثی در کلام مرحوم آقای داماد هست. اینجا یک فرض خیلی نادر و خاصی هست که این فرض نادر و خاص را خیلی آیا حکمش را بخواهیم تنبیه کنیم، خیلی شاید ضرورت نداشته باشد.

اینجا یک اشارة اجمالی به سیر بحث مرحوم آقای صدر بکنم بعد بحثی که ایشان دارند را فردا ان‌شاءالله توضیح عرض کنم.

مرحوم آقای صدر بحثی را که دنبال کردند به این شکل دنبال کردند که گاهی اوقات تصور می‌شود که بین دو تا فتوا تهافت وجود دارد، دو فتوایی که علمای ما دادند. از یک طرف علما فرمودند که لا ضرر در غبن در جایی که مغبون عالم به غبن باشد جاری نمی‌شود. اگر مغبون عن عمدٍ داخل معاملة غبنیه شده این لا ضرر او را نمی‌گیرد، و خیار غبن را ثابت نمی‌کند.

مطلب دوم این‌که اگر کسی که خودش را عمداً جنب کند و غسل ضرری بر او باشد این منتقل به تیمم می‌شود ولو فرض کنیم که عالم به این مطلب باشد که غسل ضرری است باز هم با علم به ضرری بودن غسل خودش را جنب کند باز غسل واجب نیست و تیمم واجب هست و مشروع. این دو تا را گفتند، تهافت این هست که اگر لا ضرر علتی که اجرا نمی‌شود چون اقدام بر ضرر کرده، در هر دو فرض باید جاری نشود، ولی اگر نه بحث اقدام اینجا کاره‌ای نیست، وجب ان یجری فی کلیهما، این تفصیل بین این دو مسئله چطور هست؟ بعد ایشان شروع می‌کنند بحث‌هایی را اینجا دنبال کردن، کلامی از مرحوم محقق نایینی ذکر می‌کنند، سه تا تقریب برای این کلام ذکر می‌کنند، می‌گویند کلام مبحث است، سه گونه تقریب می‌شود کرد، در مورد اینها بحث می‌کنند. من وارد آن بحث‌هایش نمی‌خواهم بشوم. آن که می‌خواهم وارد بحثش بشوم بعد یک سری بحث‌های، ایشان در دو مرحله بحث کردند، یک مرحله این‌که آیا بین غبنی اقدام بر ضرر هست یا نیست، مسئلة دوم این‌که آیا در مسئلة جنابت عمدیه اقدام بر ضرر هست یا اقدام بر ضرر نیست، اینها را یک بحث‌هایی کردند آن بحث‌ها را من اصلاً نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم. به نظرم چندان نیازی نیست وارد آن بحث بشویم. در ذیل بحث یک مطلبی را مطرح می‌کند. ایشان نتیجه‌ای که از این دو بحث گرفتند این هست.

«و قد تحصّل من تمام ما ذكرناه: أنّ الإقدام على الضرر ثابت في باب الإجناب العمدي»‏ با توضیحاتی که ایشان دادند این هست که در باب اجناب عمدی هم اقدام بر ضرر هست. ولی بعد صحبت دیگری را که اینجا مطرح می‌فرمایند، مسئلة جنابت عمدیه می‌گویند در دو مقام باید بحث کرد که آیا اقدام در مسئلة جنابت عمدیه هست یا نیست، نتیجه می‌گیرند که اقدام هست. تا اینجای بحث، بحث مفصلی هست که وارد آن بحث‌هایش نمی‌شوم. این بحثی که می‌خواهم وارد بشوم: «الأمر الثاني: في أنّ (لا ضرر) هل هو مقيّد بعدم أيّ إقدام على الضرر، أو بعدم إقدام خاصّ ليس منه الإقدام في مسألة الغسل؟» این در مباحث الاصول، صفحة ۶۰۶، اینجا ایشان این بحث را وارد شدند. این بحث را ملاحظه بفرمایید ان‌شاءالله فردا در مورد این بحث صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان